

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

اسئاره صراط

در آندشه سیاسی سید قطب

دکتر ابراهیم بروزگر
دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

فهرست مطالب

۷	سخن ناشر.....
۹	مقدمه.....
۱۳	فصل ۱. کلیات و مباحث روئی و نظری.....
۱۳	۱-۱. زندگی نامه سید قطب
۱۴	۱-۱-۱. تأثیرپذیری از متفکران و اندیشه‌ها.....
۱۵	۱-۱-۲. تأثیرپذیری از واقعیت‌ها
۱۶	۱-۱-۳. تأثیرگذاری سید قطب بر متفکران و رخدادهای سیاسی
۱۷	۱-۲. گفتاری در روش.....
۲۳	۱-۳. مدل نظری و تحلیلی
۳۱	فصل ۲. صراط در زبان شاسی و زبان سیاسی سید قطب.....
۳۱	۲-۱. نظریه تصویری زبان قرآن از دیدگاه سید قطب.....
۳۹	۲-۲. تصویر راه و صراط در قرآن کریم.....
۴۳	۲-۳. سبک نگارش و شیوه پردازش موضوعات و طبقه‌بندی داده‌ها
۶۹	فصل ۳. چارچوب و دکمه‌برگ معنی‌ناختی و تصویری صراط در نوشته‌های سید قطب.....
۶۹	۳-۱. کاروان، انبیا و صراط
۷۰	۳-۲. کاروان، انبیا و صراط

۷۷	۲-۳. معالم فی الطريق: نشانه‌های راه.....
۸۵	۳-۳. مزالق الطريق: لغزش‌گاه‌های راه.....
۸۷	۴-۳. طیف همراهان و صراط.....
۱۰۸	۵-۳. طیف دشمنان و صراط.....
۱۳۰	۶-۳. سنگینی بار در راه.....
۱۳۳	۷-۳. زاد الطريق یا توشه راه.....
۱۴۱	۸-۳. توبه، عودة الى الصف، طریق مفتوح، باب مفتوح
۱۴۶	۹-۳. مصير، نهاية الطريق یا سرانجام.....
۱۵۳	۱۰-۳. قله و طریق صاعد.....
۱۵۹	فصل ۴. منج (راه) و اندیشه ورزی سیاسی سید قطب
۱۵۹	مقدمه
۱۶۰	۱-۴. کلیات
۲۰۹	۴-۲. منهج و واقع جاهلی (منهج و تمدن غرب).....
۲۴۵	۴-۳. منهج و واقع جوامع در جهان اسلام
۲۹۵	۴-۴. منهج و تمدن‌سازی و تحقق عملی جامعه اسلامی: جنبش اسلامی در قدرت ...
۳۳۶	جمع‌بندی
۳۴۱	نتیجه‌گیری
۳۵۵	منابع و مأخذ
۳۶۳	نمايه

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ أَتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَلَّنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم، سوره میارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزریق» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متاثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهره‌مندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشنانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده

دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که بیش از «ربع قرن» تجربه دارد و هم اکنون ثمرات نیکوی این شجره طبیه در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانشآموختگان این نهاد است که امید می‌رود در طلیعه دور جدید فعالیتش بتواند به توسعه و تقویت آنها در پرتو عنایات حضرت حق تعالی، اهتمام ورزد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط، امکانات

و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آنها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام

صادق علیه السلام را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان شاء الله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

«زندگی در سایه^۱ قرآن کریم، نعمتی است که فقط هر کس که آن را چشیده باشد، آن را ادراک می‌کند. منت خدای را که آن را در دوره‌ای از عمر، ارزانیم داشت. در سایه قرآن، زندگی کردم و با آن و از آن فرار، "جاهلیت" را که در زمین موج می‌زد و تلاش عاجزانه و کودکانه آنان را تماشا می‌کردم» (سید قطب، ۱۹۸۲-الف، ج ۱، ص ۱۱)

مقدمه

اندیشه سیاسی ماهیتی میان رشته‌های دارد و از رشته‌های فلسفه، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، حقوق و زبان‌شناسی و جز آن تشکیل شده است و در اغلب موارد در کنه آن استعاره‌ای تئوریک نهفته است. در اندیشه سیاسی مسلمانان هم ملهم از قرآن کریم، استعاره‌ای محوری به نام صراط مستقیم حضور دارد که در زبان روزمره آنان قابل مشاهده است. صراط معرف راه و سبک زندگی و آرمان مطلوب آنان است. کنش گفتاری هدایت به صراط چگونه در زبان و اندیشه سیاسی متفکران مسلمان بازتاب یافته است؟ آیا راه و صراط به عنوان استعاره‌ای محوری و نظری می‌تواند کلیت اندیشه سیاسی آنان در دنیای مدرن را بازتاب دهد؟ مدعای فرضیه آن است که صراط در قالب ریزی زبان سیاسی و در جهت‌گیری سیاسی اندیشه سیاسی آنان نقش تعیین کننده‌ای دارد؛ به ویژه آنکه بزرگترین مشکله مسلمانان در یکصد و پنجاه سال گذشته مسئله «عقب ماندگی» از جهان مغرب زمین است و چیستی این عقب ماندگی، چراً این عقب ماندگی و چگونگی بروز شد از

۱. ضلال یا "سایه" از بسامدهای استعاره صراط است.

این وضعیت در مقام راه حل شناسی همواره در کانون توجه متفکران مسلمان بوده است. سرشت اندیشه سیاسی اسلام معاصر نیز با همین استعاره سیاسی قابل فهم‌تر است. این استعاره قدرت توضیحی و توان باروری بسیار بالایی در تولید اندیشه و فهم اندیشه سیاسی دوره مدرن جهان اسلام دارد. سید قطب یکی از متفکران جریان ساز در اندیشه سیاسی اهل سنت می‌باشد و در این پژوهش به عنوان نماینده‌ای بارز از آنان در نظر گرفته شده و پژوهشگر کوشیده است تا خوانشی صراحتی از محتوای زبان سیاسی و اندیشه سیاسی مفکر ارائه دهد و در خلال این بررسی تعریفی متفاوت از سیاست، امر سیاسی و اندیشه سیاسی معطوف به صراط ارائه دهد و مقدمه‌ای بر رهیافت بومی سازی علوم سیاسی یا توحیدی سازی آن فراهم سازد. به ویژه که همه رهیافت‌های متعارف علوم سیاسی در نهایت تعریفی متمایز از سیاست ارائه می‌دهند و این تعریف به ویژه بر همه مراحل تحلیل سیاسی آنها نقش آفرینی می‌کند. هر چند مفتکر موردی با صراحة از چنین نظمی در زبان و اندیشه سیاسی خود سخن نگفته است؛ اما محقق کوشیده است تا با ارائه مستندات عینی از گفتار و نوشتار سید قطب چنین نظم فکری مبتنی بر صراط را به تصویر بکشد.

مفهوم محوری صراط مستقیم در سیاست، اندیشه سیاسی و به طور کلی علوم انسانی یکی از دغدغه‌های ذهنی حقیر در طول دو دهه گذشته بوده و در واقع یکی از نوآوری‌های حیات فکری ام بوده است. این کتاب یکی از تجلیات آن فکر است. دست کم سه کتاب دیگر با درون مایه استعاره صراط در دست تدوین و انتشار است. در مورد این کتاب تصور می‌کنم اگر سید قطب به دنیا باز می‌گشت، از دیدن چنین شرحی بر اندیشه‌هایش خشنود می‌شد. گویی محققان بعدی به بصیرتی دست می‌یابند که خود متفکر بدان دست نیافته؛ یا دست کم آن را با صراحة اعلام نکرده است. کتاب حاضر

برای دروس "اندیشه سیاسی در اسلام معاصر"، "جنبیش های اسلامی و بیداری معاصر" و نیز "تفسیر سیاسی قرآن کریم" قابل استفاده است. در شکل گیری این اثر و نقاط قوت آن، شمار فراوانی از استادان ارجمند و همکاران علمی طرف مشورت در دانشگاه های گوناگون به ویژه دانشگاه تربیت مدرس نقش داشته اند، از همه آن عزیزان صمیمانه قدر شناسی دارم. از سرکار خاتم عزیزی و ادبی و آقایان عبدالهی و روشنی که در حروف چینی و اصلاح آن در مراحل مختلف اثر کوشیده اند، از جناب آقای دکتر اصغر افتخاری معاون محترم پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع) و همکاران زحمت کش انتشارات دانشگاه به خاطر مساعدت هاشان در چاپ اثر و از رنج بی حساب همسرم سپاسگزاری فراوان دارم. امید است این اثر، بتواند توشه راهی هر چند اندک برای همراهان پیشگفته و حقیر در سرای ابدیت باشد.

ابراهیم بروزگر

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی



کلیات و مباحث روشی و نظری

۱-۱. زندگی نامه سید قطب

قبل از آغاز بحث از اندیشه‌های سیاسی سید قطب، اندک اطلاعاتی از زندگانی وی برای خوانندگان فارسی زبان ارائه می‌شود. نام اصلی وی سید بن قطب بن ابراهیم است (زرکلی، ۱۹۹۰: ۱۴۸) پدرش حاج قطب ابراهیم سر سلسله خاندان قطب بود. سید قطب در ۱۹۰۶ م. در روستای «موشه» که اکنون شهرستان شده است، به دنیا آمد. دوران ابتدایی را در همان روستا گذراند. در سال دوم ابتدایی حفظ قرآن را آغاز کرد و در سال چهارم ابتدایی یعنی در ده سالگی حافظ کل قرآن شد. سپس به قاهره جهت ادامه تحصیل رفت و در دانشگاه فارغ التحصیل و به استخدام وزارت تعلیم و تربیت درآمد در سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۰ با بورسیه تحصیلی در آمریکا اقامت گزید. پس از بازگشت از استخدام دولتی استعفا داد. دو سال بعد در سال ۱۹۵۲ با آن موافقت شد. در همین دوره در سال ۱۹۵۲ به عضویت اخوان‌المسلمین در می‌آید و در همین سال از «جنبش افسران آزاد» مصر حمایت می‌کند. در سال ۱۹۵۴ به بهانه ترور ناصر، اعضای اخوان‌المسلمین از جمله سید قطب به زندان می‌افتد و در زندان دو اثر ماندگار خود

۱۴ □ استعاره صراط در اندیشه سیاسی سید قطب

به نام‌های «فی ظلال القرآن» و «نشانه‌های راه» را می‌نویسد و در ۲۹ اوت ۱۹۶۶ اعدام شد (سوزنگر، ۱۳۸۳: ۲۱-۳۲ و نیز خالدی، ۱۳۸۰: ۳۵).

۱-۱. تأثیرپذیری از متفکران و اندیشه‌ها

- قبل از هر چیز باید به تأثیرپذیری وی از قرآن کریم اشاره کرد. با توجه به اینکه وی از کودکی با آن مأمور بوده است، مادرش به ویژه سید قطب را به این نیت به مدرسه فرستاد تا قرآن بیاموزد و برای او تلاوت کند؛ زیرا مادر تلاوت و استماع قرآن را بسیار دوست داشت. سید قطب در ده سالگی حافظ کل قرآن کریم می‌شود و همواره قرآن را راهنمای عمل سیاسی داشته، یک دوره تفسیر کامل قرآن عمق این تأثیرپذیری را نشان می‌دهد.

- تأثیرپذیری از «احمد امین» که سعی در اثبات معنویت و روحانیت شرق در مقابل مادیت غرب داشت. همچنین نگریستن به اسلام به مثابه روح عربی ناب و در مجموع غلبه تمایلات ناسیونالیستی، بخشن دیگر از این تأثیر پذیری‌ها در فاصله زمانی ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۶ است.

- تأثیرپذیری از «عباس محمود عقاد» پس از ورود به قاهره و آشنازی او با واسطه دایی سید قطب از جمله دوره تأثیرپذیری سید قطب است. سید مدتی در مدرسه عقادیه که زیر نظر «عقاد» اداره می‌شد، درس خواند و در این مدت با افکار و اندیشه‌های او آشنا شد. با این همه بعدها وقتی سید قطب در ۱۹۵۲ به اخوان‌المسلمین پیوست، روابط این دو به دلیل مخالفت عقاد با اخوان‌المسلمین و به دلیل نقد آثار عقاد از سوی سید قطب به تیرگی انجامید، در مجموع می‌توان گفت حیات ادبی و روشنفکری سید قطب در اثر برخورد با «عقاد» شکل گرفته است (سورتگر، ۱۳۸۳: ۳۲).

۱-۲-۱. تأثیرپذیری از واقعیت‌ها

- مبارزات سیاسی پدر و جلسات مبارزاتی که در خانه‌شان برگزار می‌شد بر سید قطب تأثیرات زیادی گذاشت. در جریان حوادث ۱۹۱۹ م. در مصر همه اعضای خانواده‌اش از جمله سید قطب، خواهرش نفیسه و خواهرزاده‌هایش دست گیر و روانه زندان شدند و یکی از خواهرزاده‌هایش به نام رفعت به دلیل عدم شهادت علیه سید قطب، در زندان به شهادت رسید. این وقایع به خوبی می‌تواند تأثیرگذاری تربیتی پدر و نیز عاطفی شهادت خواهر زاده بر او را نشان دهد.

- تأثیرپذیری از محیط روستا و سپس قاهره و سپس اقامت دو ساله در آمریکا بخش دیگری از واقعیت‌های اندیشه‌ساز بر سید قطب بوده است. تجارت استخدام وی در ادارات دولتی نیز به نوبه خود درک سیاسی اجتماعی وی افروده است. اقامت دو ساله و تبعید گونه وی در آمریکا نیز تأثیرات بسیار ماندگاری بر وی گذاشت به نحوی در «خاطرات خود از آمریکا» آن را به ثبت رسانده است (سید قطب، آمریکا از دیدگاه سید قطب، ۱۳۷۰). شاید بتوان بخشنی از این تأثیرات در غم غربت وی در آمریکا با توجه مجرد زندگی کردن و فشارهای عاطفی تفسیر کرد.

- تأثیرپذیری از واقعیت سرنگونی رژیم سلطنتی در مصر و کودتای افسران جوان و شکل گیری اسرائیل و نیز فعالیتهای مطبوعاتی و حزبی و نیز معاشرت با سیاستمداران مطرح نیز از دیگر ابعاد این تأثیرپذیری می‌توان ارزیابی کرد.

- تأثیرپذیری سید قطب از رنج و شکنجه‌های زندان که در مجموع سید قطب یک دوره ده ساله را در زندان‌های مصر سپری کرده است. برخی بین رادیکالی شدن اندیشه‌های سید قطب و دوران زندان وی نوعی همبستگی و رابطه ایجاد می‌کنند.

- تأثیرپذیری از ابوالاعلی المودودی (مرگ ۱۹۷۹). بیشترین تأثیر پذری سید قطب از مودودی است. این موضع از روش‌های گوناگون قابل اثبات است. اول آنکه مفاهیم بنیادی سید قطب که توسط آنها نظریه‌پردازی می‌کند و افکارش را می‌پروازاند، همان مفاهیم بنیادی مودودی یعنی مفاهیم «عبدیت» و حاکمیت (حکمیت) است. دوم آنکه شالوده فکری سید قطب شبیه همان مبانی فکری مودودی است. سوم اینکه احترام بسیار زیادی برای مودودی قائل است و هنگامی که در دادگاه نظامی از او می‌پرسند، آیا نظریات مودودی در تکوین اندیشه‌های وی دخالت داشته است، جواب می‌دهد: «در نوشته‌ها از نظریات او استفاده کرده‌ام، عقیده من، همان عقیده اوست» (سوزنگر، ۱۳۸۳: ۲۳، به نقل از سروش، شماره ۲۳۹، خرداد ۱۳۶۳). این اقرار خود متفکر به تأثیرپذیری از مودودی، قوی‌ترین دلیل بر اثر پذیری اوست. رضوان السید به تأثیرپذیری وی از ابوالحسن ندوی هم اشارت دارد (رضوان السید، ۱۳۸۰، پگاه حوزه، شماره ۲۲: ۱۷).

۱-۲-۳. تأثیر گذاری سید قطب بر متفکران و رخدادهای سیاسی

سید قطب به دلایل گوناگونی بر جریان شناسی اندیشه سیاسی اهل سنت تأثیرات ماندگار و زیادی گذاشته است. اول آنکه کثرت آثار سید قطب که حوزه‌های گوناگون فکری، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و روابط بین‌الملل را پوشش می‌دهد. دوم آنکه دوره کامل تفسیر سیاسی - عرفانی وی بر قرآن کریم هم همواره آن را محل رجوم اسلام گرایان قرار داده است. سوم آنکه شهادت و اعدام وی در زندان نیز موجب افزایش اقبال خوانندگان به آثار وی شده است. چهارم آنکه اجمال اکثر صاحب نظران مبنی بر پذیرش این تأثیرگذاری نیز در مقام داوری این مدعای قابل قبول می‌کند. بسیار در حوزه هند، مودودی در حوزه ایران، امام خمینی و در حوزه اعراب، سید قطب را

سرشاخه جریان‌های اسلام‌گرایی در دوره معاصر می‌دانند. حتی کسانی که اثرگذاری سید قطب را منفی دانسته‌اند و او را در زمرة «خوارج» و «سلفی» محسوب می‌کنند، باز هم اذعان به تأثیر گذاری او دارند. به نظر آنان «نص» در این نوع سلفی گری برای کوییدن و رد و طرد و حتی تغییر واقعیات به کار می‌گیرند. واقعیت نیازمند اصلاح و تکمیل است نه طرد و انهدام آن (همان، و نیز رضوان سید، ۱۳۸۳).

بعد از مرگ سید قطب، تفاسیر گوناگونی از اندیشه‌های او به عمل آمده است. این تفاسیر به ظهور انشعابات فراوانی حتی در درون «اخوان المسلمين» منجر شده است: الف) جماعت‌المسلمین موسوم به التفكير و الهجره به رهبری شکری احمد. ب) منظمه التحریر الاسلامی به رهبری صالح سریه (الجهاد به رهبری «شیخ عمر عبدالرحمن» و «محمد عبدالسلام فرج» است که فرج در کتابی با عنوان «الفريضه الغالبه» دیدگاه‌های خود را شرح داده است (سوزنگر، ۱۳۸۳: ۵۰-۴۳). همین گروه‌الجهاد بعد اقدام به ترور موفقیت‌آمیز انوار سادات می‌کند. واقعه‌ای که به نوعی از تأثیرگذاری افکار سید قطب حکایت می‌کند. با این همه امواج اثرگذاری اندیشه‌های سید قطب در محورهای سلفی گری منفی همچنان ادامه دارد.

۲-۱. گفتاری در روش

روش پژوهشی، ترکیبی از روش تحلیل متن یا محتوای کمی و کیفی و روش تفسیری و نیز روش کنش گفتاری و نیز روش تئوریزه کردن یا نظریه‌پردازی داده بنیاد می‌باشد.^۱ با این همه پژوهشگر بنا به نیاز خود از این مجموعه روشها، ترکیبی متناسب با پژوهش تدوین ساخته است و احیاناً جرح و تعدیلاتی در آنها به عمل آورده و کوشیده است تا نظم فکری

۱. تفصیل مباحث روشی بنگرید: بزرگر، ۱۳۹۱.

مفروض در اندیشه سیاسی و زبان سیاسی متفکر را گام به گام شناسایی کند و به صورتی عینی آن را به مخاطب بشناساند در واقع این نظم فکری اظهار نشده را کشف کند و سپس آن را به صورتی دستگاه مند تدوین کند.

استنطاق متن با پرسش‌های مندرج در «پرسشنامه معکوس» ملاحظه واژگان و بسامدهای پرکاربرد صراطی در اندیشه و زبان متفکر، استفاده از کارکرد اکتشافی تحلیل محتوا و تحمل دلبری متن؛ زیرا متن به یکباره کل واقعیت خود را آشکار نمی‌کند و پس از رفت و برگشت‌های مکرر این مطلوب تحقق می‌یابد. بهره‌گیری از سندهای واقع نما و سندهای واقعیت‌ساز و نیز وجه نموداری یا ابزاری متن و تکنیک مجموعه سازی بر مبنای توجه به قرائن متصله و منفصله و مطلق و مقید و ناسخ و منسوخ در تدوین سیستماتیک دیدگاه متفکر به منظور تدوین نظریه‌ای داده بنیاد و برآمده از دل خود مواد خام از دیگر تکنیک‌های به کار گرفته شده است. به این ترتیب سازه نظری بر مبنای خود اطلاعات موجود تولید و طراحی شده است و خود داده‌ها و به زبان خود آن را واگویی کرده‌اند. پس از استخراج بسامدهای اصلی و فرعی صراط، واژه صراط به عنوان «کلمه کانونی» فرض شده و کلمات کلیدی بر محوریت آن یک «شبکه تصویری بزرگ» تشکیل داده‌اند و نظم فکری متفکر را بر مبنای صراط افشا کرده‌اند.

به طور مثال «سنچش ارزش گذاری» مقوله مکمل «روش تجزیه و تحلیل محتوا» است. برای آن که بررسی محتوا کامل باشد و نتیجه‌گیری‌های لازم را ارائه کند، باید علاوه بر «متن» به «عوامل خارجی» آن نظیر «عناصر ارزش گذاری» توجه کرد. به طور نمونه مطلبی که در صفحه اول روزنامه چاپ می‌شود مهمتر از مطالبی است که در صفحات دیگر آن است و بیانگر احترام، ارزش و اهمیت آن است. فراتر از آن «تیتر گذاری مطالب» است که

جهت‌گیری اداره کنندگان آن نشریه را افشا می‌کنند. (معتمد نژاد، ۱۳۵۲، ص (۳۰۷-۳۳۸

در باب کاربرد روش ارزش‌گذاری در پژوهش حاضر، می‌توان به آثار سید قطب اشاره کرد که وی با قلم خود نوشته است. طبیعی است که در گفتارها و کلام‌ها چنین علائمی کمتر می‌تواند نمودار داشته باشد. زمانی که سید قطب در عنوان کتاب خود، اثری از استعاره صراط می‌گذارد نظیر «معالم فی الطريق» یا زمانی که عنوانی از فصول کتب متعدد خود را بدین موضوع اختصاص می‌دهد: هذا هو الطريق، كيف الطريق و... یا زمانی که عنوانی بندها و پاراگرافهای خود را چنین نامگذاری می‌کند، همگی می‌تواند مؤیدی بر نقش هدایت گر و تعیین کننده راه و صراط در ساختار اندیشه سیاسی وی باشد (بعد نموداری) و یا این که به قصد تأثیرگذاری بر مخاطبان و خوانندگان و پیروان و رهروان دست به چنین کاری زده است (بعد ابزاری). هر دو صورت حاکی از کاربرد عناصر ارزش‌گذاری در این پژوهش است.

بی‌مناسب نبیست در اینجا به نکته‌های تجربی و بخشی از شواهد ملموس در جهت به کارگیری تکنیک اشاره شود که برخی احياناً خود به مثابه یافته‌های روشی می‌باشد. اولین نکته آن که استناد به شواهدی که حاوی بسامدها و متعلقات صراط است، صرفاً در مواردی بوده، که از حیث مفهومی افاده معنایی کرده است. بنابراین صرفاً به ظاهر کاربرد لفظ صراطی اکتفا نشده است. شایسته است برای تقریب معنا به ذهن مخاطب با ذکر مثالهایی آن را ملموس و قابل مشاهده ساخت. مثلاً سید قطب در شرح روش کار خود در باب قصه‌های قرآنی و به طور ویژه در باب قصه موسی در قرآن می‌گویید: «قصه موسی (ع) بیش از سی مورد در قرآن آمده است؛ اما از این تعداد، فقط ده مورد آن به تفصیل و نه اجمال آمده است و باز از این

موارد شش مورد آن همراه با ذکر جزئیات بیشتری است (سید قطب، فی ظلال القرآن، مصر، ۱۹۸۲-الف، ج ۲: ۱۳۲۹). وی در تشریح قصه موسی فقط به این شش مورد تفصیلی استشهاد جسته است. به همین ترتیب در تحقیق حاضر نیز به ویژه در محور زایندگی اندیشه به شواهد برخوردار از بار مفهومی توجیهی خاص شده است.

فراتر از آن چنانچه کلمه‌ای از متعلقات راه و صراط در تعابیر سید قطب ذکر شده باشد اما در معنای استعاری نباشد، باز مورد استناد و استشهاد نیست. کاربرد «قافله» در تفسیر سوره مبارکه جمعه یکی از این شواهد است. سید قطب درباره شأن نزول یا سبب نزول آیات سوره مبارکه جمعه از جمله آیه شریفه ۹ آن: «يا ايها الذين آمنوا اذا نودي للصلوة الجمعة فاسعوا الى ذكر الله و ذروا البيع» می‌گوید: هنگامی که حضرت رسول (ص) در روز جمعه خطبه می‌خواند، قافله و کاروانی از کاروانهای تجاری از راه رسید. مردم مطابق با رسم دوران جاهلی خود با شتاب از خطبه منصرف شدند و به سوی این قافله تجاری شتافتند: «حيث كان رسول الله (ص) يخطبهم فـى المسجد للجمعة حين حضرت قافله من قوافلهم التجارية... انقض المستمعون منصرفين الى التجاره و اللهو الذى كانت القافله تحاط به...» (همان، ج ۶، ۳۵۶۳) «قافله» در وجه استعاری آن به نظر محقق از جمله بسامدھای صراط و راه است؛ اما نه قافله واقعی و مادی. بنابراین قافله در جمله پیشگفته مدنظر قرار نگرفته است. وی در شرح قصه اصحاب مدین از موقعیت استراتژیک آنان و راه را بستن و قرار گرفتن بر سر راه حجاز و شام سخن می‌گوید و این که این موقعیت سوق الجیشی موجب مسلط شدن آنان بر قافله‌هایی می‌شد که از این راهها بین شمال و جنوب جزیره عبور می‌کردند. در اینجا نیز چه تعبیر «قطع طریق علیه» و چه «قافله» هیچیک بر وجه استعاری آن به کار نرفته و قهرآً مورد استشهاد در این تحقیق قرار نگرفته است:

«القوافل الذاهبة الآية بين الشمال والجزائر وجنوبها و يتحكموا في طريق القوافل و يفرضوا ما يشاءون من المعاملات الجائرة» (همان، ج ۴، ص ۱۹۱۷).

وی داستان موسی و قومش را نقل می‌کند و این که در راه بازگشت خود از مدین به مصر راه خود را گم کردند تعبیر «قد ضل طریقه فی لیله مظلمه»: راهش را در شب تاریکی گم کرد. در اینجا نیز «ضل طریقه» و گم کردن راه در وجه «استعاری و مجازی» آن به کار نرفته است، بلکه گم کردن راه، در راه «واقعی و محسوس و مادی خارجی» مدنظر است. پیداست که چنین مواردی مورد استناد محقق نمی‌تواند قرار گیرد (همان، ج ۲، ص ۹۶۴). مهمتر از همه مواردی است که در عبارات پردازی متفکر موردی سید قطب، تعابیری را - که دال بر «محوریت» و حجم فراوانی آن از حیث کمی و یا اهمیت محتوایی آن از نظر کیفی است - استخراج کرده‌اند. بدین ترتیب محقق فقدان امکانات ونبود دستیار و گروه تحقیقاتی خود را تا حدودی زیادی در به نمایش گذاشتن حجم فراوانی داده‌ها در مواردی جبران کرده است. مثلا در مناسبهایی سید قطب بعد از نقل مدعایی از کلام قرآن کریم بدین گونه در دوره اول خبر از محوریت این مطلب یا تعبیر در قرآن کریم داده است: « فهو تعبير مألف فی القرآن» (همان، ج ۴، ص ۱۹۰۲). یعنی تعابیری تکراری و آشنا در قرآن کریم است و یا در جاهایی که سید قطب در تفسیر آیاتی از قرآن و یا به طور کلی در کتبش از موضوع یا مطلبی یا حکمی به عنوان «فی کل جیل»؛ «فی کل زمان و فی کل مکان» تعبیر می‌کند. این نکته بیانگر نوعی نقطه کانونی و یا اصل ثابت و تحول ناپذیر در اندیشه سید قطب است. در جاهایی که از موضوعی به عنوان «قاعده» یاد می‌کند، نیز به بیان محوری در موضوع مورد بحث می‌پردازد و در واقع کار تعمیم و مخرج مشترک گرفتن خواننده و محقق در آن موارد را آسان می‌کند و یا در

جاهایی که با تعبیری همچون «مع التنبیه الدائم»، «و النص عام لتصوير نموج من الناس موجود فی كل زمان و فی مكان» (همان، ج ۵، ص ۲۶۲۸) و یا مواردی که به طور کلی سیاق جملات بیانگر «تعمیم پذیری»؛ «ارائه نوعی قاعده عمومی» و یا قاعده کلیه با وصف عمومی از آن تعبیر شده است: «لکن السیاق یتّخذ فی هذا الدرس اسلوب التعمیم و عرض القواعد العامة و... بصفه عامه». این موارد به نوعی اعجاز آمیز، کار محقق را برای اثبات حجم فراوانی و تکرار پذیری این نکته در اندیشه متفکر و یا اهمیت کانونی و جایگاه برجسته آن از حیث تئوریک در اندیشه متفکر، تسهیل می‌بخشد؛ زیرا در واقع همه کار تحلیل ارائه آماری و نشان دهنده کمیت و وفور فراوانی آن و یا به هر تقدیر در کانون توجه قرار داشتن آن در اندیشه متفکر مورد مطالعه است «لقد کنا دائمًا نفس العباده لله بالدنيونه الشاملة لله وحده» (همان، ج ۵، ص ۲۷۸۴) بنابراین در مواردی که متفکر مورد بحث، مطلب خود را در شکل قاعده‌ای کلی یا به شکلی که شامل همه عصرها و همه نسلها، همه زمانها و همه مکانها می‌شود، بیان می‌کند و در واقع راه میان بری برای رسیدن محقق از راه و مسافت نزدیکتر به مقصد اثبات قاعده و کلی بودن و تکرار پذیر بودن آن نکته در اندیشه متفکر است. اقرار و اعتراف متفکر، دلیل بسیار قوی‌تر و مطمئن‌تری از ادراک محقق برای اثبات محوری بودن موضوع است. این نکته از دستاوردهای پژوهشی جالب روش تحلیل محظوظ در این پژوهش می‌تواند باشد.

از روش تفسیری و هرمنوتیک نیز روش سازگارتر آن از میان گرایش‌های گوناگون آن شناسایی شده است و آن هرمنوتیک شلایرماخر است که در تفسیر متن مقدس به کار گرفته شده است. با این مفروض اضافه شده که حقیقتی وجود دارد و آن حقیقت قابل ادراک و شناسایی توسط مفسر است. آنگاه از تکنیک‌های زبان شناختی و روان شناختی آن استفاده

شده است. به طور مثال به رهنمود نسیان محقق و مفسر در عمل تفسیر تا حد امکان نزدیک شده است. دور هرمنوتیکی و نیز تفسیر مضاعف نیز به نحوی نورافکنی داشته است. به ویژه آنکه در استخراج دستگاه و سازه نظری اولیه به صورت استقرائی عمل شده است و از جزء به کل حرکت کرده است. با این همه کل نیز به طور قیاسی رهنمایی داشته است و مجدداً از کل به جزء هم جریان ادامه یافته است و این «رفت و برگشت» با رها در مقام شکار داده‌ها و مقام داوری رخ داده است. فراتر از آن «کنش گفتاری» نیز به عنوان پیوستی بر روش تفسیری در شرح و بسط اندیشه سیاسی بهره گرفته شده است. دعای هدایت به صراط مستقیم و تقاضای آن از مردم و مخاطبان و تعهد دادن بر رفتن به راه خدا یا قول به استقامت در آن و جز آن همگی صورتی از کنش گفتاری است و در ضمن گفتار، عملی انجام شده است و یا عملی بعد از گفتن مورد انتظار است.

۳-۱. مدل نظری و تحلیلی

- استعاره نوعی کاربرد لفظ در غیر معنای حقیقی و غیر موضوع له است. این کار به دلیل شباهت بین «مشبه» و «مشبه به» صورت می‌گیرد. استعاره ابلغ از تشییه است یعنی شدت وجهه شبه در استعاره شدیدتر است (حسام‌العلماء، ۱۳۷۴، ص ۱۶۲).

- در استعاره صراط مستقیم در قرآن کریم، دین اسلام به صراط تشییه شده است. صراط (مشبه به) و دین اسلام (مشبه) و وجهه شبه یا جامع استعاره در آن است که هر دو رهروان خود را به مقصد می‌رسانند. البته مشبه (دین اسلام) در آن محفوظ است. چون صراط و راه مادی برای مردمان ملموس است از آن برای انتقال عمق معانی دین اسلام به عنوان یک

مفهوم و غیر مادی و غیر ملموس استفاده شده است (مصطفوی، ۱۴۰۹ هـ ص ۳۳).

- استعاره‌ها در اندیشه ورزی نقش زیادی دارند. همچنانکه در سرشناس اندیشه غالب متفکران یک استعاره یا تشبیه تئوریک وجود دارد: استعاره غار یا نور افلاطون؛ ساختمان مارکس؛ دریای بی پایان آکشات برای توصیف سیاست در اندیشه سیاسی مغرب زمین و استعاره‌های صراط، دریا، بیت، نور، تجارت در اندیشه‌های اسلام نمونه‌هایی از این کاربردها می‌باشد.

- کارکرد اکتسافی استعاره‌ها و کشف واقعیت‌ها و توصیف آنها را دارد (ارسطو) یا توصیف مجدد آن.

- کارکرد انتقالی و ابزار بیانی برای توصیف واقعیت‌ها (ارسطو و مورگان).

- کارکرد تزئینی استعاره‌ها مبنی بر تزئین و آراستان فکر و اندیشه و صناعت ادبی و نوعی چاشنی بودن آن.

- کارکرد توسع زبانی و ظرفیت افزایی به زبان نه برای توصیف واقعیت‌های خارجی بلکه برای بیان مظروف اندیشه حاضر و آماده در قالب ریزی ظرف‌های زبانی و استعاره‌ها (افلاطون).

- کارکرد اندیشه زایی استعاره‌ها و تخیل خلاق آن (افلاطون) و تلاش برای انتقال از معلومات به مجھولات با اتکاء بر استعاره‌ها و تولید فکر.

- کارکرد وحدتمندسازی عناصر و مفاهیم متفاوت توسط استعاره‌های محوری (افلاطون).

- کارکرد طبقه بندي مفهومي و تجارب مشترک نسل‌های گذشته در قالب استعاره‌هایی که نسل به نسل به ما انتقال یافته است و ادراک واقعیت از دریچه استعاره‌ها و عادات زبانی.

- کارکرد و قدرت انحرافی و برجسته سازی استعاره‌ها و قدرت جانشینی آن که البته بر اثر تکرار آن و مرور زمان این خصلت از بین می‌رود و یا کم می‌شود.
- کارکرد عملی و توصیه‌ای و القای هنجاری استعاره‌ها.
- کارکرد مضمون آفرینی و خلق ایده‌های جدید و بارور سازی مفاهیم قدیمی (دامایر) و تولید بصیرتی جدید.
- کارکرد نظریه سازی، مدلسازی و فرضیه سازی استعاره‌ها.
- کارکرد بصری سازی، قابل لمس و فهم سازی استعاره‌ها و تولید. استعاره صراط در «زبان سیاسی» متفکران مسلمان هم بازتاب یافته است. از آن در تحلیل سیاسی پدیده‌ها و نیز در قالب ریزی مضامین سیاسی خود بهره‌ها گرفته‌اند. این کار، گاه با حفظ همان معنای قرآنی صورت گرفته است و گاه نیز با توسعه معنایی واژه قرآنی است مایه‌ای برای بیان مضامین سیاسی قرار گرفته است. بنابراین متفکر در بعد الفاظ و بسامدهای صراط نوآوری‌هایی داشته است و واژگان جدیدی را خلق کرده و در توالی منطقی صراط‌گسترش یافته است. بنابراین واژه‌ای چون «منهج» چنان تغليط شده است که کلیت اندیشه سیاسی سید قطب و زبان سیاسی او را در بر گرفته است. در این طبقه از تجزیه و تحلیل، پژوهشگر می‌کوشد نشان دهد که علی‌رغم ورود واژگان و مفاهیم سیاسی از مغرب زمین، متفکران مسلمان کوشیده‌اند برای کسب و تحکیم هویت سیاسی خود، زبان سیاسی خاص و مستقل خود را بر محوریت صراط تعريف کنند (برزگر، ۱۳۷۹، و نیز Lewis, 1991).
به ویژه آنکه «راه» استعاره‌ای جهانی است؛ یعنی هم در ادیان و مذاهب الهی و هم در فرهنگ‌های مختلف وجود دارد (Lewis, 1991, p.19). و استعاره صراط و راه به دلیل گذر زمان، کهنه نشده، بلکه کارآمدتر شده است و در

وضعیت موجود جهان اسلام و عقب ماندگی آنها بسیار توضیح دهنده‌تر و ملموس‌تر شده است.

استعاره صراط مستقیم خصیصه چنین جریان شناسی از اندیشه سیاسی اسلامی است. در واقع در بستر چنین جریان شناسی‌ای است که متفکر موردنی ما یعنی سید قطب چهره می‌نمایند. این متفکر خود «جریان ساز» مهم اندیشه اصلاح دینی در اهل سنت است. می‌توان این متفکر را از نوع نمونه‌های اعلیٰ و بری دانست این متفکر می‌تواند به خوبی نماینده‌ای شایسته برای جنبش‌های اسلامی اهل سنت معاصر باشد. «قرائت راهی» و صراطی از اندیشه سیاسی و نیز بررسی «تعابیر راهی» در زبان سیاسی متواند مدلی از کل اندیشه و زبان سیاسی اسلام به دست دهد. بنابراین دو راهی مضاد اسلام یا غرب بهمراه دو راه رقیب تلقی می‌شود که هرگز در میانه راه (متصف الطريق) به یکدیگر نمی‌رسند. زیرا اصولاً این دو راه، دو راهی جاویدان در مدار تاریخ بشری و در طول رسالت انبیا است و به دو مقصد گوناگون ختم می‌شود: راه خدا یا راه شیطان، سبیل الله یا سبیل الطاغوت، صراط مستقیم تا راه ضالین و مغضوبین و مرتضیان راه یاری به صراط مستقیم، برائت از راه ضالین غربی (لیبرالیسم) و مغضوبین شرقی (کمونیسم) است.

بنابراین کارکرد استعاره صراط در اندیشه ورزی دو متفکر موردنی در دو محور کلان کارکرد «قالب ریزی محتوا اندیشه» (زبان سیاسی) و نیز «بازتاب آن در اندیشه و محتوا اندیشه» بررسی می‌شود. کارکرد اول در واقع کارکرد بیانی یا شیوه بیانی (اسالیب البیان) و کارکردهای انتقالی در انتقال پیام به مخاطبان است. استعاره در اینجا مجرای هدایت و انتقال پیام است. در حالی که در کارکرد استعاره در اندیشه ورزی و نظریه‌پردازی، کارکرد آن در توصیف، توضیح و تبیین و احیاناً آینده نگری و پیش‌بینی و یا جنبه پرورش استدلال و قوه خلاقیت و باروری و مضمون آفرینی و

طبقه‌بندی داده‌ها و وحدت بخشی به اجزای پراکنده و یا جنبه هنجاری (به مفهوم فلسفی آن نه جامعه شناسی آن) دارد و به باید و نباید‌ها و راه حل شناسی و آرمان شناسی نیز اشاره دارد. بنابراین صراط هم سرچشمه جوشنان اندیشه و پرورش استدلال و هم جویبار و کanal هدایت آن اندیشه به مخاطبان است. محقق می‌کوشد نقش استعاره مذهبی و جهانی «راه» را که تقریباً در همه ادیان و مذاهب به کار رفته است (Lewis, 1991, p.19)، در بستری سیاسی در دو محور کلان «اندیشه سیاسی» و «زبان سیاسی» و در متفکر جریان ساز مهم اهل سنت «آشکار سازد» و نشان دهد که به رغم عدم صراحت ایشان، در پس اذهان این متفکر موردی استعاره صراط نقش و کارکردی تعیین کننده داشته است. محقق ضمن اقرار به وجود «کل اولیه» و نقش آن در شناخت و جداسازی و استخراج اجزاء، اذعان دارد که چارچوب نظری حاضر و آماده‌ای که «راه رفته‌ای» حداقل در اندیشه سیاسی باشد، وجود ندارد، تا بدان توسل جوید. بنابراین راه ناهموار است و «کل ثانویه» در یک جریان طولانی گام به گام، کشف و تئوریزه و دستگاهمند می‌شود. بر اساس این دو محور کلان عنوان شده می‌توان استعاره یا تشبیه تئوریک صراط را در محورهای فرعی و فصول سه گانه ذیل به تصویر کشید.

در فصل دوم، نقش صراط در «زبان سیاسی» یا قالب ریزی محتوای پیام در اندیشه سیاسی متفکر بررسی شده است. در این محور صراط همچون جامه‌ای است که بر اندیشه از پیش موجود پوشانده می‌شود و در سبک نوشتار، گفتار و طبقه‌بندی داده‌ها و در «تعابیر راهی» متفکر آشکار می‌شود. به عبارت دیگر محتوای اندیشه در مجرأ و قالب کلمات کلیدی کلمه کانونی صراط توزیع می‌شود. در این محور محقق می‌کوشد حضور صراط (راه) در زبان و زبان سیاسی متفکر را آشکار و علنی سازد. در این طبقه یا گام وجهه

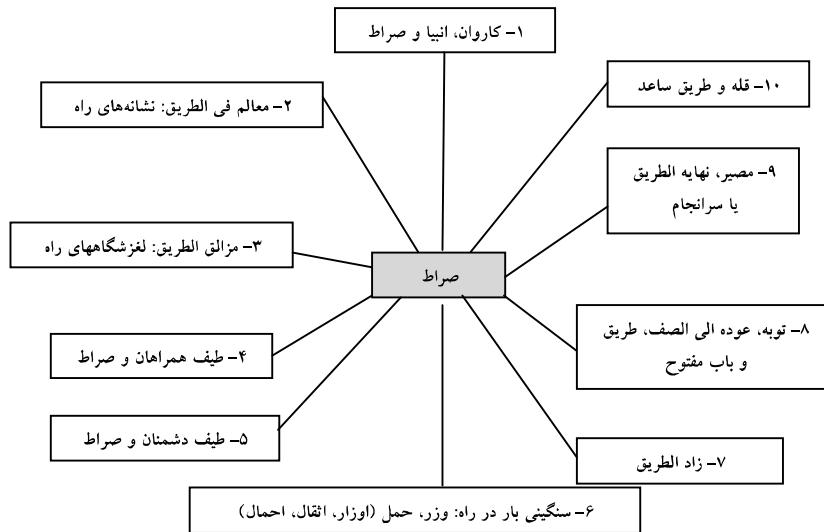
غالب مطالب «زیان شناسی» است و در آن تعبیر راهی محوری عمدتاً مورد بحث است؛ اما این اجزای پراکنده، کل به هم پیوسته‌ای را نمی‌سازند.

فصل سوم، یک نگرش دوگانه به زبان سیاسی و محتوای سیاسی است. اجزای استخراج شده و اصلی و فرعی شده در قالب گروههای فرعی دارای تأثیر متقابل و تعامل و هموزی با یکدیگرند و در درون دستگاه و سیستم و نظام و چارچوب کلی قرار داند و یک «کل» را می‌سازند و مجموع آنان القا کننده نوعی نظم فکری و نگرش کلی متفکر است. بنابراین اجزاء و کلمات کلیدی راهی و زیر مجموعه‌های راه یک دستگاه تصوری بزرگ می‌سازند که به شدت دستگاه‌مند است. بنابراین در این محور هم تعبیر راهی (زبان) و هم محتوا و کل مفهومی محل کلام است.

فصل چهارم، یک «تفسیری راهی» از محتوای اندیشه متفکر به دست می‌دهد. در واقع این بخش غلبه با محتوای اندیشه متفکر است و محتوا با «تفسیری راهی» همراه می‌شود. به طور مثال محقق می‌کوشد رابطه سلسله مراتبی مقولات خداشناسی، هستی شناسی (غایب هستی)، انسان شناسی (غایب فطری) و راه شناسی (غايت راه) را آشکار کند و لزوم همسوی، هماهنگی و تناقض عناصر چندگانه «راه زندگی» نظام هستی، نظام خلقت انسان و فطرت و غایت انسانی را هويدا سازد و یا رابطه (منهج) با «واقع» را باز نماید. از شکاف آرمان صراط و سبل واقع در جوامع و ضرورت غلبه راه آرمانی بر واقع جاهلی بحث کند و به طور مثال از دیالکتیک منهج و راه و صراط آرمانی (آرمانگرایی) با واقع یا راههای واقعی (واقع گرایی) جوامع جاهلی در غرب و جوامع جاهلی در جهان اسلام در اندیشه سید قطب سخن بگوید. در این محورها کارکرد صراط در «فهم»، «تحلیل»، «توصیف» و یا راه حل شناسی و آرمان شناسی و یا راههای «تغییر واقع» کندوکاو می‌شود. بنابراین طبقه اول: «تعبیر راهی» است و غلبه با زبان و زبان سیاسی

کلیات و مباحث روشی و نظری □ ۲۹

است؛ طبقه دوم؛ هم زبان و هم محتوا محل کلام است و اجزاء و کلمات کلیدی یک کل دستگاهند را می‌سازند؛ طبقه سوم؛ غلبه با محتوای اندیشه متفکر است (نه زبان) و «قرائتی راهی» از اندیشه متفکر ارائه می‌شود.



نمودار شماره ۱: چارچوب و دستگاه بزرگ معنی شناختی و تصویری صراط در زبان و اندیشه سیاسی سید قطب

صراط در زبان‌شناسی و زبان‌سیاسی سیدقطب

۱-۲. نظریه تصویری زبان قرآن از دیدگاه سیدقطب

یکی از مؤیدات نقش استعاره صراط در اندیشه‌ورزی سیدقطب، شیوه نگرش وی به قرآن کریم و زبان و اعجاز بیانی آن است. زیرا سیدقطب از اندیشه و زبان قرآنی تأثیر پذیرفته است. او معتقد است حدود سه چهارم قرآن کریم را تعابیر نمایشی تشکیل می‌دهد. از این رو به نظر وی معجزات ادبی و زبانی قرآن در مباحث الفاظ و ادبیات مبتنی بر آن و به بلاغت، حقیقت و مجاز و استعاره و تشبیه منحصر نمی‌شود، بلکه ادبیات تصویری و نمایش هنری قرآن، موضوعی مهمتر و برجسته‌تر است. وی خود را اولین قرآن‌شناس و مفسری است که به این روش تصویرپردازی فنی و نمایش هنری در قرآن به‌طور جدی توجه می‌کند و آن را از ابتکارات خود می‌داند. سیدقطب ابتدا این روش سیماپردازی و نمایشی در تعابیر قرآنی را در قالب مقاله‌ای در مجله المقتطف در سال ۱۹۳۹ به چاپ می‌رساند و نشان می‌دهد که چگونه یک رشته الفاظ مجرد و بی‌آلیش، دارای قدرت نمایش تصویری افزون‌تر از قلم نقاشی و یا دوربین فیلمبرداری است. وی ضمن آن که در نوشتار خود می‌رساند که یک دوره آثار علوم بلاغی و زبان‌شناسی قرآن از جا حظ تا این قتیبه تا قدامه و ابوهلال عسکری و سرانجام عبدالقادر

جرجانی را دیده است و خط سیر تاریخی آن را دنبال کرده است (سید قطب، التصویر الفنی فی القرآن، ۱۹۹۳-الف، ص ۲۴۰)، اما تصریح می‌کند که تنها مرجع من در پردازش این شیوه و استخراج سیماهای هنری و تصویرپردازی، فقط قرآن کریم بوده است (همان، ص ۹).

سید قطب که خود را کاشف این شیوه بیانی و قالب‌بریزی محتوای اندیشه قرآنی می‌داند بی‌درنگ تصریح می‌کند که وی خود را سازنده نمایش تصویرهای قرآنی نمی‌داند بلکه فقط کار وی کشف این قاعده مهم تغییر بیانی قرآنی است. بنابراین از قاعده مهم «قانون تغییر تصویری» یاد می‌کند که در سراسر این کتاب جمیل موج می‌زند (همان، ص ۲۵۳).

نظریه «تعابیر تصویری و نمایشی» سید قطب در خصوص قرآن کریم تا حدود زیادی به نظریه تصویری زبان ویتنگشتاین (The picture Theory of Meaning) نزدیک می‌شود. البته ویتنگشتاین بعداً این نظریه خود را تغییر می‌دهد و نظریه استعاره زبانی و بازیهای زبانی را بر می‌گزیند. در نظریه تصویری زبان، ویتنگشتاین به دنبال پاسخ دادن به دو سؤال اساسی و در عین ساده بود. اول این که رابطه «زبان» و «دنیا» [واقعیتها و اشیاء] چگونه است؟ دوم این که رابطه «زبان» و «اندیشه» چیست؟ در پاسخ سؤال اول می‌گوید: «گزاره‌های بیانی، تصاویر امور واقع‌اند». همچنین به طور خلاصه پاسخ سؤال دوم وی این است «گزاره‌ها مبین فکر و وسیله اندیشه‌اند؛ چیزهایی که ما با آنها می‌اندیشیم» (مگی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۸).

«زبان»، دنیا را به وسیله تصویر کردن آن نمایش می‌دهد و باز می‌نماید. گزاره‌ها تصاویر امور واقع‌اند. از همین رو وی در راستای تصویری بودن زبان، با کاربردهای مجازی زبان و مجازی بودن زبان مخالفت می‌کرد؛ زیرا زبان ذاتاً و به معنای حقیقی خود، دارای خصلت تصویری است. می‌گویند روزی ویتنگشتاین شنید که در فرانسه برای نمایاندن جریان تصادمی که در

خیابان واقع شده است از کروکی استفاده می‌کنند. همانجا فریاد کشید که «یافتم»، حالا فهمیدم جوهر زبان یعنی همین. به نظر وی زبان به معنای حقیقی دارای خاصیت تصویری است. بنابراین جملات در واقع سلسله تصویرهایی هستند که مانند آئینه ترتیب اشیاء را نشان می‌دهند. هر اظهارنظر درباره جهان (دُنْيَا) با الفاظ صورت می‌گیرد و جمله‌ها همان تصویر چیزهاست (همان، ص ۱۵۹). علامه طباطبائی نیز در «تفسیر المیزان» در موارد متعدد با مجاز بودن مفاهیم قرآنی از جمله نور و ظلمات مخالفت ورزیده است و بر این نکته تأکید می‌کند که این مفاهیم و مضامین واقعیت دارند نه اینکه از باب مجاز چنین گفته شده است (طباطبائی، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۶). به طور کلی از جهت روش کار، این شیوه ادبیات تصویری و تعابیر تصویری و نمایش هنری بر همه آثار نوشتاری سیدقطب سایه افکنده است؛ اما بارزترین آنها در سه عنوان کتاب وی مشهود است.

۱. «التصوير الفنى فى القرآن» که موضوع بحث حاضر است. این روش تعابیر تصویری را مطرح می‌کند و شرح و بسط می‌دهد و به ارائه شواهد گوناگون مؤید نظر خویش می‌پردازد. این کتاب به گفته سیدقطب حاصل پنج سال کار وی بعد از زمان نگارش مقاله‌ای در این موضوع است.

۲. «مشاهدة القيامة فى القرآن» به طور ویژه تصاویر نمایش‌های بیانی قرآن کریم در موضوع آخرت و قیامت و توصیف بیانی کافران و منافقان و مؤمنان و پرده‌های نمایش گونه رخدادها و گفتگوهای آن اختصاص یافته است.

۳. «فى ظلال القرآن» که عنوان تفسیر قرآن کریم چهارهزار صفحه‌ای وی است. اصولاً سیدقطب در مقدمه کتاب و در خلال کتاب و جای جای تفسیرش به این روش تفسیری خود اشاره می‌کند و عملاً آن را به کار می‌بندد. از این جهت تنها تفسیر قرآنی است که با بیانی دارای قابلیت‌های تصویری و نمایشی به رشته تحریر درآمده است. فراتر از آن مؤلف در پس

گفتاری که در چاپ دوم «التصویر الفنی فی القرآن» می‌نویسد، وعده می‌دهد که این روش را در سیر تحقیقاتی خود در قرآن کریم ادامه دهد و قصد دارد کتب دیگری با عنوانیں «قصه در تورات و انجیل»؛ «نمونه‌های انسانی در قرآن»؛ «منطق وجودانی در قرآن»؛ «شیوه‌های بیانی و هنری در قرآن» را با شیوه تصویری به رشته تحریر درآورد (سیدقطب، *التصویر الفنی فی القرآن*، ۱۹۹۳-الف؛ ص ۲۵۴). اما توفيق رفیق راه او در این زمینه نمی‌شود. سیدقطب در مقدمه «تصویری فنی و هنری قرآنی» با اظهار خرسندی، رضایت وصف ناپذیر خویش، نتیجه کار کتاب و دستاوردهای به دست آمده را حتی بیش از انتظارات اولیه‌اش ارزیابی می‌کند (همان، ص ۹).

سیدقطب بر خلاف مقدمه چاپ اول کتاب، در پس گفتاری که در چاپ دوم التصویر می‌نویسد بر این نکته تأکید می‌ورزد که همانگونه که در مقدمه کتاب «مشاهده القيامة در قرآن» تذکر داده‌ام «طريقة التصوير في التعبير» مهمترین قاعده در شیوه‌های بیانی قرآنی است. همچنان که تحلیل محتوای آماری نصوص قرآنی برمی‌آید با توجه به حجم مطالب قرآنی در موضوعات قصص قرآنی، قیامت و آخرت، نمونه‌های انسانی، تصاویر حالات روانی و معانی ذهنی و تمثیل وقایع سیاسی اجتماعی گذشته در صدر اسلام و... تقریباً سه چهارم حجم قرآن کریم را در برمی‌گیرد. فقط در مواردی که به تشريع و قانونگذاری، بیان جدل و اغراض اندک دیگر اختصاص یافته است، از روش تصویری استفاده نشده است؛ اما این موارد فقط ۱۴ قرآن را در برمی‌گیرد. به همین دلیل شیوه برتر در اسلوب قرآنی همان طریقه تصویری تعبیر است (همان، ص ۲۵۴).

سیدقطب بر این باور است که همین تعبیر تصویری و نمایش‌گونه قرآنی است که منبع این نیروی سحرگون در قرآن کریم است. اصولاً وی در پاسخ به این سؤال که چگونه قرآن کریم، عرب را به یکباره به سوی یک

هدف سوق داد و آنان را مات کرد، همین ویژگیهای تصویری و تجسمی قرآنی را عامل اصلی حیرت و بهت و جذب اعراب می‌داند (همان، ص ۱۱). سیدقطب با اشاره به روند تدریجی شکل‌گیری تفسیر قرآن کریم تا اواخر قرن دوم هجری، ادامه این روند را به نقد می‌کشد؛ زیرا آنان به جای آن که جمال فنی و تصویر و نمایش هنری در قرآن و یا هماهنگی آن با جمال موضوعی به حد کمال رسیده را بررسی کنند، به غرق شدن و فرورفتن در مباحث فقهی، جدلی، نحوی، صرفی، تاریخی و داستانی پرداخته‌اند. به سبب همین بی‌راهه رفتن بود که فرصت از دست رفت (همان، ص ۳۵). البته سیدقطب از زمخشری و جرجانی به عنوان کسانی نام می‌برد که به روش تصویرپردازی قرآن نزدیک شدند. زمخشری در تفسیرش به‌طور محدود به این کار پرداخته است. جرجانی نسبت به زمان خود به شکل وسیع‌تر و بسیار سازنده‌تر و نافذتری در این میدان کوشیده است؛ اما همچنان در قیدوبند الفاظ است و به‌گونه یک قاعده کلی که در برگیرنده کل قرآن کریم باشد با آن روپرتو نمی‌شود (همان، ص ۳۱).

乔治انی در کتابش درباب استعاره می‌گوید: «دراستعاره چنان قدرتی است که آن چیزهایی که بیانش بالفاظ ممکن نیست و رسیدن به حقیقت آن از راه لفظ غیرممکن است، با استعاره امکان‌پذیر می‌شود» (همان، ص ۳۱). جرجانی استعاره قرآنی و «واشتعل الرأس شيئاً» را به عنوان مثال ذکر می‌کند که استعاره از «پیری» و «سفید شدن موهاست. سیدقطب برآن نقد می‌زند که زیبایی کلام قرآنی فقط در استعاره بودن آن نیست. خشوع و لرزش قلوب از ادای کلام و نفوذ آن به اعمق نفوس، فقط به دلیل استعاره تنها نیست. لکن وقتی سطح تحلیل الفاظ، حیطه بررسی باشد، حداکثر بهره جز این نمی‌تواند باشد که اشتعال به سر نسبت داده شود. یعنی این پیری طوری در همه جای سر شایع شده و از هر طرف آن را فراگرفته است که گویا آتش برافروخته‌ای